



يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ
بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ
الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾

{ ۲۱ } ای مردم، به هوش آیید؛ آن پروردگارتان را
پرستش کنید که شما و همه پیشینیان شما را آفریده
است، باشد که پروا پیشه گیرید.
{ ۲۲ } آن خدایی که زمین را برای شما بستر رام و
گسترده گردانده و آسمان را بنا (اساس) قرار داده و
از آسمان آبی [سرشار] فروفرستاده و به سبب آن از
هرگونه ثمری برای روزی شما بیرون آورده است.
پس برای خدا همانندهایی نگیرید، با آنکه می دانید
[خدا را همانندی نیست].

شرح لغات

یا: حرفی است که وضع شده برای بانگ زدن و ندا در دادن بر کسی که در مکان
دوری باشد. به کسی که نزدیک است، از جهت تعظیم یا [بیرون آوردن از] غفلت
خطاب می کنند.

أَيُّ: واسطه اتصال یا با الف و لام تعریف و برای جنس مبهم است.

ها: برای تنبیه به کار می رود. این گونه خطاب و ندا در قرآن بسیار آمده. انسان
غافل و فراموشکار یا خوی گرفته و درمانده در خیالات و اوهام را (چنان که پیش از
این در معنای «انسان» گفته شد) که از توجه به خود و خالق و موقعیت خود دور
مانده، با چنین ندایی به هشیاری و توجه می خواند تا از دوری به نزدیکی و از غفلت
به هشیاری و از ابهام به وضوح گراید؛ مانند کسی که در غفلت و بی خبری و خواب
گران به سر می برد و خطری از هر جانب متوجه اوست، هشیار کننده از دور فریاد
می زند و نزدیک می آید تا با تکان دادن او و یادآوری نام و عنوانش، مگر وی را به
خود آرد و از جای برانگیزد.



خلق: چیزی را به اندازه مخصوص به خود، بدون زیاد و کم، درآوردن؛ آفریدن به اندازه و مقدار.

«الَّذِي خَلَقَكُمْ» صفت توضیحی برای «رَبِّكُمْ» است، تا اندیشه‌ها را بیدار و متوجه سازد که ربّ و مربّی شما همان است که صورت ظاهر و باطن شما و پیشینیان شما را به اندازه و مقدار آراسته و پدید آورده، نه آنچه و آنکه به هم و عادت، رب و ارباب گرفته‌اید، همچنین است جمله «الَّذِي جَعَلَ...».

جعل، چون به دو مفعول متعدّی شود، به معنای «صَيَّرَ» (گرداندن) و چیزی را پیوسته از وضعی به وضع دیگر و از صورتی به صورتی دیگر درآوردن است. فراش، مصدر به معنای فروش است، یعنی بستر گسترده برای آسایش و آرامش.

بناء، مصدر به معنای مبنّا، که متعدّی به «عَلَى» یا «بَاء» می‌شود. یعنی بناشده بر آن یا به آن.

این دو جمله از معجزات علمی قرآن است. با آنکه نظریه تحولات زمینی و پیوستگی آن به آسمان در آن زمان از خاطری خطور نکرده بود، قرآن با کلمه «جعل» و «بناء»، به دوران‌های پیش از گسترش زمین و آمادگی آن و پایه و اساس بودن آسمان برای زمین و آسمان‌های برتر برای عوالم زیر، اشاره یا تصریح می‌کند. نَد: دو چیزی که در ذات یا صفات ممتازه همانند باشند و «مِثْل» اعم از آن است.

نظم و پیوستگی این آیات با آیات سابق

آیات سابق درباره هدایت و ایمان و کفر، حقایق ثابت و جامعی از اختلاف معنوی و اخلاقی و سازمان درونی این سه گروه را بیان کرده است. همین اختلاف، منشأ اختلافات دیگر شده و جنگ‌ها و محرومیت‌هایی را، به عناوین و نام‌هایی، به



بار آورده است. می‌گویند: اختلاف و ستیزه‌ها نتیجه برخورد منافع و بهره‌برداری [انحصار طلبانه] از سرچشمه‌های طبیعت است. مگر بدون اختلاف و جنگ، فرد یا جمعی، نمی‌تواند از طبیعت بهره‌برداری کند؟ اندازه منفعت و بهره‌برداری چیست؟ می‌گویند: خوی آز و برتری جویی است که بشر را به جان هم انداخته و صف‌ها و مسلک‌هایی پدید آورده است. انگیزنده این خوی‌ها چیست و چرا انسان باید بیش از نیاز خود بجوید و خود و دیگران را به رنج اندازد؟! می‌گویند: اختلافات ذاتی است، با آنکه سازمان عمومی نفسانی انسان و ذاتیاتش مشترک است و اختلاف در امور خارج از ذات می‌باشد. آنچه منشأ اختلافات شده همان اتخاذ معبودهای مختلف است. زیرا انسان در وجود، خلقت، تدبیر، تربیت، موت و حیات و سراسر هستی، نیازمند و مخلوق و مربوب دیگری است. پس، ناچار ربّ و خالق و رازقی را می‌پرستند و سر تسلیم در پیشگاه او می‌نهد و به وی تقرّب می‌جوید. چیره شدن حواس، اوهام و تقلید بر عقل فطری، آن ربّ و معبود مطلق را به صورت‌های محدود گوناگون درمی‌آورد، و هر چه را موجب و منشأ روزی، قدرت و هستی خود پنداشت، به همان دل می‌بندد و همان را می‌پرستد. اختلافات از همین جا شروع می‌شود!

در این آیه باندای هشیاری عمومی همه را فرامی‌خواند که از بند عادات و پرستش غیر خدا خود را آزاد سازند و به او (خدای واحد) روی آورند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ...» عبودیت لازمه ادراک ربوبیت است. این ادراک، فطری و وجدانی است. انسان نمی‌تواند خود را مربوب نداند؛ پس نمی‌تواند معبودی نگیرد؛ تا آن معبود، که و چه باشد! آن پروردگاری که شما و پیشینیان شما را آفریده، آنچه از خود یا از گذشتگان یا متعلقات زمین و آسمان به خدایی گرفته‌اید، همه را آفریده و تدبیر و تقدیر آن‌ها به دست اوست. تذکر به خلق پیشینیان گویا



اشاره به عقاید و آرائی است که از گذشتگان به آیندگان رسیده و عوامل وراثت و تعظیم گذشتگان، آن را در نفوس محکم ساخته و مانند زنجیره‌ای آیندگان را به دنبال گذشتگان می‌کشاند. با این حرکت فکری و توجه انسان به ربوبیت و خلقت خود «رُبُّکُمْ» و «خَلَقَکُمْ» با اضافه به ضمیر مخاطب همین معنی را می‌رساند و تدبیر زمین و آسمان، می‌تواند این زنجیر پیوسته عادات و تقالید را بگسلاند و عقل را آزاد سازد. پس عبودیت، که اثر احساس به ربوبیت است، چون فطری و وجدانی انسان است، جای پرسش نیست که چرا «اعبدوا ربکم»؟ [زیرا] آنچه موجب پراکندگی در عبادت شده، همان بندهای عادات و تقالید است. یعنی شما که معبودی را به هر صورت می‌پرستید، عقل را آزاد سازید و نظر را برتر آورید و با تفکر در خلقت خود و جهان، ربّ حقیقی را بشناسید و او را عبادت کنید. شرک و کفر نتیجه عادت و غفلت است. این آیه با بلاغت مخصوصی، پس از بیان و توصیف حال سه فرقه مؤمن، کافر و منافق، روی خطاب آورده و با ندای هشیاری همه بشر را که در ادراکات اولیه یکسان‌اند، مخاطب ساخته است.

«لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» توجه و هشیاری به ربوبیت موجب عبودیت و آن، موجب تقوای مستمر و متکامل می‌گردد. گرچه ظاهر این است که این جمله تعلق به «اعبدوا» دارد، ولی ضمناً به «خَلَقَکُمْ» نیز وابسته است. این فشرده نیروها و استعدادها که به صورت آدمی درآمده، باید ضمیر و فکر خود را به مبدئی پیوند و به او رو آورد که کمال و قدرتش غیرمتناهی و برتر از غیرمتناهی است تا شاید احساس مسئولیت نسبت به سرمایه‌های معنوی در وی بیدار گردد و استعدادهای خود را با هم و هماهنگی به کار اندازد و هر چه بیشتر پیش رود، همین سرّ تقواست (چنان که پیش‌تر گفته شد). تقوا با کلمه «لَعَلَّ» و فعل مضارع «تَتَّقُونَ» آمده، زیرا عبادت در نفوس عموم این حرکت و مسئولیت را ایجاب نمی‌کند و اگر این مسئولیت و



حرکت نفسانی هم شروع شود، دوام و استمرار ندارد؛ چون این مسئولیت نسبت به خود و خدا در انسان بیدار شد، مشمول هدایت قرآن می شود.

با توجه به آنچه گفته شد، نظم و پیوستگی این آیه با آیات آغاز سوره - هُدًی لِلْمُتَّقِينَ - و راه برای رسیدن به مقام تقوا هویدا می گردد؛ و گر نه جای این پرسش بود که چون قرآن تنها هدایت برای متقین است، راه و وسیله رسیدن به تقوا چیست؟ هر چه غیر آن مبدأ هستی و کمال است، نه قوا و استعدادهای آدمی را برمی انگیزد و نه احساس مسئولیت در او ایجاد می کند. و چون هر چه غیر او محدود است، عبادت و توجه و هدف قرار دادن آن، انسان را متوقف و محدود و نیروهای فردی و اجتماعی را پراکنده می سازد. اگر تا به حال ایمان به چنین مبدأ و عبادت آن از وظایف و فضایل فردی به شمار می آمد، امروز که پیوستگی مردم جهان همواره بیشتر می گردد، احتیاج گرائیدن به یک مبدأ و توحید فکری بیشتر احساس می شود، بلکه در حساب ضروریات [جهان امروز] در می آید. اگر تا امروز این حقیقت به صورت آداب و رسوم محیطی و نژادی درآمده، از این پس آن را باید یگانه راه و چاره پیوند بشری و دستور صلح و سلامت عموم دانست. قرآن در این آیات همه را فرامی خواند تا به خلقت خود و جهانی که در آن به سر می برند هوشیار شوند و جهان را با همه نعمت ها و زیبایی های آن، از یک مبدأ و برای بهره گیری همه بدانند؛ و چون همه در مهمانسرای او هستند، همه او را پرستند. امروزه پیشرفت و تکامل فکری و وابستگی زندگی، این هشجاری را به عموم داده است.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ...» خداوند زمین را پس از دوران های طولانی، آماده

و گسترده برای همه ساخته و از زمان های دراز، پیش از ظهور انسان، منابع و معادن را در درون و روی آن ذخیره کرده و هوا و آب و نور را در آن فراوان پدید آورده و از دسترس بشر دور ساخته تا همه از آن ها بهره گیرند و کسی را قدرت احتکار و



جلوگیری از آن نباشد. این‌ها آیات ربوبیت پروردگار و نشان‌های یکتایی وی و اصول نعمت است؛ اصل ربوبیت خلق، جعل، تدبیر، رزق. آیا دیگر می‌سزد که برای او مانند گیرید؟ در همه این صفات یا بعض آن، به غیر او گرایید و در برابر جز او سر تعظیم فرود آورید و زبان شکر گشایید؟ با آنکه اگر پرده عادات و تقالید را بدرید، در پرتو عقل فطری می‌دانید که جز او معبود بحق نیست: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

این خلقت انسان، با حواس و نیروهای فراوان، این زمین فرش شده با منابع و ذخایر بی پایان، این آب‌های ریزان، این سفره گسترده در کوه و دشت و بیابان، با روزی‌ها و میوه‌های رنگارنگ آن، همه از او و برای تو انسان و بازگشت به سوی اوست؛ پس بیان مقصود از آمدن در این سرای و نظامنامه زندگی در آن و چگونگی بهره‌برداری از نعمت‌های آن هم باید از او باشد. آن بیان و دستور همین قرآن است. پس با تفکر و تعقل در آن، تاریکی‌های شک و ریب را از برابر دیده عقل بزدايید و به نور هدایت آن، عقل را فروزان‌تر کنید.

آیه بعد «و إن کُنْتُمْ...» که با واو آغاز شده، همین ربط کتاب تشریع را با کتاب تکوین می‌رساند که هر دو باید از یک مبدأ باشد.

کتابخانه آنلاین «مآلانی و زمانه ما»